

- McKenry, P. C., and Price, S. J. (2005). *Families & Change: Coping with Stressful Events and Transitions*, Sage, Thousand Oaks, Calif, US A, 3rd edition.
- Mottaghipour, Y., Pourmand, D., Maleki, H., & Davidian, L. (2001). Expressed emotion and the course of schizophrenia in Iran. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 36, 195-199.
- Narrow, W. E., Regier, D. A., Norquist, G., Rae, D. S., Kennedy, C., Arons, B. (2000). Mental health service use by American with severe mental illnesses. *Social Psychiatry of Psychiatric Epidemiology*, 35: 147-155.
- Onwumere, J., Kuipers, E., Bebbington, P., Dunn, G., Freeman, D., Fowler, D., et al. Patient perceptions of caregiver criticism in psychosis links with patient and caregiver functioning. *J Nerv Ment Dis*, 2009; 197: 85– 91.
- Phillips, M. R., Pearson, V., Li, F., Xu, M., & Yang, L. (2002). Stigma and expressed emotion: a study of people with schizophrenia and their family members in china. *British Journal of Psychiatry*, 181: 488-493.
- Phelan, J. C., Bromet, E. J., Link, B. G. (1998). Psychiatric illness and family stigma. *Schizophrenia bulletin*, 24(1) 115-126.
- Phelan, J. C. (2002). Genetic bases of mental illness- a cure for stigma? *Trends in Neurosciences*, 2002, Vol.25 No.8: 430-431.
- Pinfold, V., Byrne, P., Toulmin, H. (2005). Challenging stigma and discrimination in communities: a focus group study identifying UK mental health service users' main campaign priorities. *International Journal of Social Psychiatry*, 51(2):128–138.
- Rose, L. E., Mallinson, R. K., and Walton-Moss, B. (2004). "Barriers to family care in psychiatric settings," *Journal of Nursing Scholarship*, vol. 36, no. 1, pp. 39–47.
- Rusch, N., Angermayer, M. C., Corrigan, P. W. (2005). Mental illness stigma: concepts, consequence and initiatives to reduce stigma. *European Psychiatry*, 20: 529-539.
- Saunders, J. C. (2003). "Families living with severe mental illness: a literature review," *Issues in Mental Health Nursing*, vol. 24, no. 2, pp. 175-198.
- Shiber, T., Negash, A., Kullgren, G., Kebede, D., Alem, A., Fekadu, A. (2001). Perception of stigma among family members of individuals with schizophrenia and major affective disorder in rural Ethiopia. *Social Psychiatry and psychology epidemiologic*, 36(6): 299-303.
- Tsang, H. W., Fung, K. M., Chung, R. C. (2010). Self-stigma and stages of change as predictors of treatment adherence of individuals with schizophrenia. *Psychiatry Research*, 180: 10-15.
- Yang, L. H., Kleinman, A., Link, B. G., Phelan, J. C., Lee, S., Good, B. (2007). Culture and stigma: Adding moral experience to stigma theory. *Social science & Medicine*, 64: 1524-1535.

رابطه بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده

The Relationship Between Power Structure of Man-Powered in the Family and Family Function

M. Zarei Toopkhaneh, Ms.C. ✉

محمد زارعی توپخانه ✉

کارشناسی ارشد روان‌شناسی خانواده، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام‌خمینی (ره)

M. janbozorgi, Ph.D.

دکتر مسعود جان‌بزرگی

دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

M. R. Ahmadi, Ph.D.

دکتر محمدرضا احمدی

استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام‌خمینی (ره)

دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۴/۵/۱۳

پذیرش مقاله: ۹۴/۶/۱

Abstract

This study seeks to examine the relationship between family power structure of man-powered and the family function. The sample consisted 170 teachers selected by cluster sampling method that is in Nurabad city, Lorestan. In this research, FAD 45-item questionnaire of family functioning and 36-item questionnaire of family power structure were used. This research represents a quantitative correlation. The Data were analyzed by Pearson correlation and stepwise multiple regression.

✉Corresponding author: Unit 8, Block 1, Haery Complex, Koochaki Street, Salman Blvd, Dane-shgah Blvd, Pardisan, Qom.
Email: mohammad1358z@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر، در صدد بررسی رابطه ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده است. نمونه پژوهش، شامل ۱۷۰ نفر از معلمان مدارس شهرستان نورآباد لرستان بود، که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. در این پژوهش، از پرسش‌نامه ۴۵ سؤالی عملکرد خانواده (FAD-I) و پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده استفاده شد. پژوهش کمی از نوع هم‌بستگی بود. تحلیل داده‌ها، بر اساس ضریب هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره گام به گام صورت گرفت.

✉نویسنده مسئول: قم، پردیسان، بلوار دانشگاه، بلوار سلمان، بلوار آزادی، خیابان کوچکی، مجتمع حائری، بلوک ۱، واحد ۸.
پست‌الکترونیکی: mohammad1358z@gmail.com

The research findings showed a significant positive relationship between family power structure of man-powered and family function style (general function of family, emotions, problem solving), but the relationship between the power structure of man-powered and role was not significant. Furthermore, the power structure (How to apply power), as far as male authority in family is concerned, explained approximately %10 of the variance of family function. Accordingly, Male authority strengthened family function.

Keywords: Power Structure, Family Function.

نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، نشان داد که بین مقیاس ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده و عملکرد خانواده (عملکرد کلی خانواده، عواطف و حل مسئله) رابطه مثبت معنادار وجود دارد. اما بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده و مؤلفه نقش، رابطه معنادار به دست نیامد. همچنین، ساختار قدرت (شیوه اعمال قدرت) در خانواده با اقتدار مرد، حدود ۱۰٪ از واریانس عملکرد خانواده را تبیین کرد. بنابراین، اقتدار بیش‌تر مرد در خانواده، عملکرد خانواده را تقویت می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ساختار قدرت، عملکرد خانواده.

مقدمه

ساختار قدرت در خانواده از دیر باز، هم در عمل و هم در اندیشه، از مسائل اساسی مطرح شده در خانواده بوده است (ساروخانی، ۱۳۸۴). منظور از ساختار قدرت در خانواده، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و... است (یزدی، حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷). ساختار قدرت در خانواده مهم است؛ چرا که لازم است خانواده به عنوان یک واحد در امور مختلف، برنامه‌ریزی و عمل نماید و در مورد مدیریت اقتصاد خانواده و محل زندگی، گزینه‌های شغلی و آموزشی، شیوه‌های فرزندپروری و این که کجا به تعطیلات بروند و... تصمیم‌گیری کند (جوری، یودانیس، ۲۰۰۶). پژوهش‌ها نشان می‌دهد، که چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت، در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوش‌بختی زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوش‌بختی زوجها و احساس عادلانه بودن قدرت، رابطه دارد (مهدوی، صبوری، ۱۳۸۲). همچنین، بین انرژی عاطفی و ساختار قدرت در خانواده، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد (مختاری، احمدی، کردی‌پور، ۱۳۹۲).

محققان، معمولاً ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند: ۱. خانواده‌هایی که در آنها، پدر بیش‌ترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد. ۲. خانواده‌هایی که در آنها،

مادر بیش‌ترین قدرت تصمیم‌گیری را دارد. ۳. خانواده‌هایی که در آن‌ها، پدر و مادر به طور یک‌سان دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند (سیدانیوس و پنا، ۲۰۰۳). بسیاری از روان‌شناسان خانواده، همانند مینوچین (۱۹۷۴) و هی لی (۱۹۷۶)، وجود سلسله مراتب روشن و صریح درون‌خانوادگی را، از مسائل ضروری در کارآمدی خانواده می‌دانند. مینوچین اعتقاد دارد، معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است، که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد.

وی هدف از روش درمانی خود در خانواده را، نشان دادن والدین و همسران در پست فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش ویژه در اداره خانواده اعلام می‌کند (زیمون، ۱۳۷۹). هم‌چنین کارکردگرایانی مثل پارسونز (۱۹۹۵) در این باره معتقد است، که تفکیک دو نقش ابزاری و احساسی-عاطفی، برای کارکرد صحیح خانواده ضرورت دارد. از ایفای این نقش‌هاست که زن، نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و مرد، نقش رهبری اجرایی یا ابزاری دارد.

با مطالعه ادبیات پژوهش، یافته‌های گذشته را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. بخشی از تحقیقات نشان می‌دهد، که اقتدار بیش‌تر مرد در خانواده، موجب کارآمدی خانواده و رضایت بیش‌تر زنان (بوریس و زسویس، ۱۹۶۷؛ لیتل، ۱۹۸۲ و اسزینواکس، ۱۹۷۸ به نقل از ذوالفقارپور، حسینیان و یزدی، ۱۳۸۳؛ لوی و کاتز، ۲۰۰۲؛ چانگ، ۲۰۰۷؛ میلر، ۲۰۰۸؛ ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳؛ فاتحی‌زاده، بهجتی‌اردکانی و نصراصفهان‌ی، ۱۳۸۴؛ خالدی، موتابی، پوراابراهیم و باقریان، ۱۳۹۳)، سلامت روان، سازگاری و تربیت فرزندان (فرنز، مک‌کلند و وین‌برگر، ۱۹۹۱؛ مولر و استاتین، ۲۰۰۱؛ روزنبرگ و ویلکوکس، ۲۰۰۶؛ کوزارین، ۲۰۱۰؛ پادیدا و والتر، دی، جاستین‌دیر و بلک، ۲۰۱۳؛ بهرامی احسان و اسلمی، ۱۳۸۸؛ همتی، ۱۳۹۱، زارعی، جان‌بزرگی و احمدی ۱۳۹۲) می‌گردد.

تحقیقات دیگری، ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند (آلوارز، ۱۹۷۹؛ میروسکی، ۱۹۸۵؛ کلمن و استراوس، ۱۹۸۶؛ هالوران، ۱۹۹۸؛ لی، یانگ و یی، ۲۰۰۰؛ وایوز، گیل و کاراسکو، ۲۰۰۹؛ کاو، یانگ، وانگ و زانگ، ۲۰۱۳). در این میان، زارعی، جان‌بزرگی و احمدی (۱۳۹۲ الف) پژوهش‌های تجربی را مبتنی بر ساختار دموکراتیک مرد مقتدر جمع‌بندی کرده‌اند. بر این اساس، در خانواده کارآمد، زن و مرد هر دو دارای قدرت هستند و مرد از قدرت نسبی بیش‌تری برخوردار است.

به منظور حفظ انسجام و تقویت کارآمدی خانواده، در آموزه‌های دینی هم ساختار توزیع قدرت خانواده پذیرفته شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ: مردان را بر زنان تسلط و حق‌نگه‌بانی است؛ به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان، از مال خود نفقه دهند» (۳۴ نساء). علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور، قییم بودن و مدیریت مرد در خانواده را مورد تأکید قرار می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴). در روایات تصریح شده است، که پدر و مادر در رأس هرم قدرت جای دارند. با این وجود، مدیریت خانواده به مرد واگذار شده است. پیامبر اسلام (ص): «كُلُّكُمْ

رَاعٍ فَمَسْؤُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْؤُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْؤُولَةٌ عَنْهُمْ: هر یک از شما که [به‌گونه‌ای] سرپرست است، دربارهٔ زیردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانوادهٔ خویش است و دربارهٔ آن‌ها از او بازخواست می‌شود. زن نیز، سرپرست خانهٔ شوهر خود و فرزندان اوست و دربارهٔ آن‌ها از او سؤال خواهد شد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷). امام صادق (ع) می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ: از خوش‌بختی مرد، آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴). ایازی و ناصحی (۱۳۸۹) هم با بررسی برخی آیات و روایات - خصوصاً آیه مذکور- به این نتیجه رسیده‌اند، که ساختار قدرت در ارتباط زن و شوهر، نظام «شوهر محور» با گرایش «دو سویه» است.

در نهایت، زارعی (۱۳۹۲) با تحلیل آموزه‌های دینی، با ارائه الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، الگوی پدرمرکزی دموکراتیک را معرفی نموده است که بر این اساس، پدر بنا بر اصول مشورت، عدالت و رفتار پسندیده (معروف)، ادارهٔ خانواده را عهده‌دار است. بر پایهٔ آموزه‌های دینی، قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت خانواده را به مرد واگذار کرده است (بصیری، ۱۳۹۱). البته باید به این نکته توجه داشت که از دیدگاه اسلامی، این مسئولیت در راستای خدمت به زن و فرزندان در خانواده است. شهید مطهری می‌گوید: «در خانواده‌های مسلمان، بیش از آن که زن در خدمت مرد باشد، مرد به حکم وظیفهٔ اسلامی، در خدمت زن بوده و وسیلهٔ آسایش او را فراهم می‌کرده است. زن در خانواده‌هایی مورد اهانت و تحقیر و ظلم قرار گرفته، که روح اسلامی در آن خانواده‌ها نبوده یا ضعیف بوده است» (مطهری، ۱۳۶۸).

مرور پیشینهٔ بحث، نشان می‌دهد که بخشی از پژوهش‌های تجربی و الگوی ساختار قدرت از منظر آموزه‌های اسلامی، قدرت نسبی مرد در خانواده را تأیید می‌کنند. به نظر می‌رسد، نگرش زنان به کارآمدی خانواده و رضایت زناشویی، در خانواده‌هایی است که زن و مرد هر دو در مدیریت خانواده سهمیم باشند و در این بین، مرد از قدرت نسبی بیش‌تری برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که مرد، تکیه‌گاه محکمی برای زن و فرزندان به حساب آید (میلر، ۲۰۰۸؛ خالدی، ۱۳۹۳). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان، مردانی را انتخاب می‌کنند که اقتدار و تستوسترون بالایی دارند (رودز، ۱۳۹۲). گلوریا استاینم - فمینیست برجستهٔ آمریکایی و مؤسس یکی از مجلات فمینیستی - اعتراف کرده است، عاشق مردی شده که نقطهٔ مقابل تمام باورهای سیاسی و اجتماعی او، اما دارای قدرت فردی و شغلی بالایی بوده است (همان). نتایج پژوهش هاولی و هنسلی (۲۰۰۹)، نشان می‌دهد که زنان سلطه‌جو در ارتباط با مردان مقتدر، در برخی امور، تخیلات سلطه‌پذیرانهٔ قوی را ترجیح می‌دهند.

عملکرد مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادهای آنان می‌گردد. خانوادهٔ کارآمد، افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم پرورش می‌دهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد، که عوامل گوناگونی بر عملکرد خانواده تأثیرگذارند؛ از

جمله: ویژگی‌های شخصیتی زوجین، اعتماد، وفاداری، ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده و دوستان و اوقات فراغت (صفورایی‌پاریزی، ۱۳۸۸). در این بین، ساختار قدرت در خانواده، نقش اساسی در کارآمدی خانواده دارد (همان). هی لی (۱۹۷۶) معتقد است، وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم خورده است. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله مراتب به هم بخورد، کشمکش و اختلاف ایجاد می‌گردد. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند، بین ساختار قدرت در خانواده با رضایت‌مندی زناشویی (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳؛ خالدی و همکاران، ۱۳۹۳) و تعارضات زناشویی (سعیدیان، ۱۳۸۲)، رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان و خوش‌بختی زوج‌ها، رابطه برقرار است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲). در بین مطالعات انجام شده، رابطه ساختار قدرت در خانواده با عملکرد آن مشاهده نشد. بنابراین پژوهش حاضر، با نگرش ساختاری به خانواده، درصدد انجام پژوهشی در بین معلمان شهر نورآباد لرستان است، تا ارتباط بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده را بررسی نماید. فرضیات پژوهش عبارتند از:

- ۱) بین ساختار قدرت مرد مقتدر و عملکرد خانواده، رابطه مثبت معناداری وجود دارد.
- ۲) بین مؤلفه‌های ساختار قدرت مرد مقتدر (ساخت قدرت، حوزه قدرت و شیوه اعمال قدرت) با مؤلفه‌های عملکرد خانواده (نقش، حل مسئله و ابراز عواطف)، رابطه مثبت معنادار برقرار است.
- ۳) ساختار قدرت مرد مقتدر، می‌تواند بهبود عملکرد خانواده را پیش‌بینی نماید.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

این پژوهش کمی، از نوع پژوهش‌های هم‌بستگی است که به بررسی فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرها و توان پیش‌بینی آن‌ها می‌پردازد. جامعه آماری پژوهش، ۴۴۰ نفر از زنان معلم شاغل در مدارس سطح شهر نورآباد لرستان است. حجم نمونه مورد پژوهش ۱۷۰ است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌ای انتخاب شده‌اند؛ به این صورت، که مدارس راهنمایی و دبیرستان بخش مرکزی یک خوشه در نظر گرفته شد، سپس ۱۲ مدرسه به طور تصادفی انتخاب شدند. پرسش‌نامه‌ها، در بین تمام معلمان (۲۲۰ نفر) مدارس منتخب به اجرا درآمد.

داده‌ها جمع‌آوری شد و پرسش‌نامه‌های کامل (۱۷۰ پرسش‌نامه) مورد استفاده قرار گرفت. روش آماری به کار رفته در این تحقیق، ضریب هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره گام به گام است؛ داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند و ضمن عملیات آمار توصیفی، هم‌بستگی دو متغیر ساختار قدرت خانواده و عملکرد خانواده گرفته شد و رابطه بین مؤلفه‌های دو متغیر مورد

ارزیابی قرار گرفت. افزون بر آن، با استفاده از رگرسیون چند متغیره گام به گام، عملکرد خانواده بر اساس ساختار قدرت پیش‌بینی گردید.

ابزارهای پژوهش

مقیاس سنجش خانواده (FAD):^۱ به منظور سنجش عملکرد خانواده، از مقیاس سنجش خانواده (FAD) استفاده شد. این مقیاس، مبتنی بر راهبرد نظریه سیستم‌ها است که به منظور توصیف ویژگی‌های سازمانی و ساختاری خانواده و کارکرد آن، توسط اپستین، بالدوین و بیشاب (۱۹۸۳) ساخته شده که بر اساس الگوی مک مستر^۲ تدوین شده است. این ابزار، شش بُعد: حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل عاطفی را می‌سنجد. هم‌بستگی آلفای کرونباخ آن‌ها، بین ۰/۸۳ تا ۰/۹۰ در نوسان بوده است.

در ایران، توسط نجاریان و همکاران در سال ۱۳۷۴ ترم گردید. ابزار سنجش خانواده، با ضرایب آلفای خرده مقیاس‌های خود، از ۰/۷۲ تا ۰/۹۲ دارای اعتبار^۳ است و از هم‌سانی درونی نسبتاً خوبی برخوردار است. این ابزار، تا حدی دارای روایی^۴ هم‌زمان و پیش‌بین است و در خرده مقیاس‌ها دارای روایی مناسبی است. این مقیاس دارای دو فرم ۵۳ سؤالی و ۶۰ سؤالی است (باقر ثنائی، ۱۳۸۷). یوسفی (۱۳۹۱) اعتبار درونی فرم ۶۰ سؤالی را با استفاده از آلفای کرونباخ و تصنیف، به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۸۲ به دست آورد و همچنین، روایی هم‌گرا و واگرای این مقیاس با مقیاس‌های الگوهای ارتباطی (CPQ) و کانون مهار (LOCS) به ترتیب ۰/۴۶، ۰/۳۶، ۰/۴۱، ۰/۴۳- به دست آورد.

نجاریان در سال ۱۳۷۴ بر اساس فرم ۵۳ سؤالی، فرم ۴۵ سؤالی را تهیه کرد. بر اساس تحلیل عوامل، ساختار عاملی به دست آمده با فرم اصلی تفاوت داشت، لذا فرم ۴۵ سؤالی را FAD-I نامید. وی اعتبار کل آزمون را ۰/۹۳ به دست آورد که در سطح $P \leq 0.01$ معنادار می‌باشد. بهاری (۱۳۷۹) در پژوهش خود، اعتبار آن را ۰/۹۴ به دست آورده است. همچنین، روایی هم‌زمان و پیش‌بین نسبتاً مناسبی برای این ابزار گزارش شده است. این مقیاس ۳ بُعد عملکرد کلی خانواده را می‌سنجد که عبارتند از: (۱) نقش‌ها، (۲) حل مشکل، (۳) ابزار عواطف. جواب‌ها نیز از: کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم، مرتب شده است. در مجموع، نمرات بالاتر، کارآمدی بیشتر خانواده را نشان می‌دهد و نمرات پایین‌تر، کارآمدی پایین‌تر را به نمایش می‌گذارد. در این آزمون، میانگین ۱۲۸ و انحراف استاندارد ۱۸ ارزیابی شده است و نمرات پایین‌تر از ۱۱۰، گویای کارآمدی پایین خانواده است (آخرتی، ۱۳۸۶؛ حمیدی، ۱۳۸۳). در پژوهش حاضر، اعتبار آزمون با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۰ به دست آمد.

پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده: پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی ساختار قدرت در خانواده، ساخته شده توسط مهدوی و صبوری است. این پرسش‌نامه، دارای سه مؤلفه: «حوزه قدرت» که امور اقتصادی، روابط اجتماعی و تربیت فرزندان را شامل می‌شود؛ «ساخت قدرت» که متقارن بودن یا

نامتقارن بودن تصمیم‌گیری در خانواده را نشان می‌دهد و «شیوه اعمال قدرت» که شامل دو بخش مجاب‌سازی و مجبورسازی است که بیان‌گر شیوه‌های اعمال قدرت در خانواده بوده و جمعاً دارای ۳۶ گویه است. حداکثر نمره کل پرسش‌نامه، ۱۸۰ و حداقل آن ۳۶ است؛ اعتبار آن با استفاده از ضرایب آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ می‌باشد و اعتبار آزمون نیز به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷۰ به دست آمده است. پرسش‌نامه پنج گزینه دارد، که نمرات به ترتیب ۱ تا ۵ است.

در این پرسش‌نامه، نمرات بالاتر، گویای قدرت بیش‌تر مرد در خانواده و نمرات پایین، گویای قدرت بیش‌تر زن در خانواده است. (مه‌دوی و صبوری، ۱۳۸۲؛ یزدی و حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷). روایی پرسش‌نامه هم توسط اساتید جامعه‌شناسی مورد تأیید قرار گرفت. میانگین نمره کارشناسان به پرسش‌نامه، به صورت درصدی ۰/۷۵ به دست آمد (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر، اعتبار آزمون با روش آلفای کرونباخ، ۰/۸۹ است.

یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های پژوهش ارائه می‌گردد. یافته‌های توصیفی پژوهش، در جدول ۱ ذکر شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی نمرات آزمودنی‌ها

متغیر	ساختار قدرت	ساخت قدرت	حوزه قدرت	شیوه اعمال قدرت	عملکرد خانواده	عواطف	حل مسئله	نقش‌ها
میانگین	۱۰۲/۳۴	۳۲/۲۰	۴۲/۳۰	۲۷/۸۲	۱۱۲/۳۱	۱۹/۰۱	۵۲/۹۱	۴۰/۳۸
انحراف استاندارد	۱۹/۰۷	۸/۸۵	۶/۸۷	۷/۰۵	۷/۷۰	۳/۲۱	۸/۹۹	۱۰/۳۳
تعداد	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰

تعداد شرکت‌کنندگان ۱۷۰ نفر، میانگین ساختار قدرت ۱۰۲/۳۴ و انحراف استاندارد آن ۱۹/۰۷، میانگین عملکرد خانواده ۱۱۲/۳۱ و انحراف استاندارد آن ۷/۷۰ است. میانگین مؤلفه ساخت قدرت ۳۲/۲۰ و انحراف استاندارد آن ۸/۸۵ می‌باشد. میانگین مؤلفه حوزه قدرت ۴۲/۳۰ و انحراف استاندارد آن ۶/۸۷ است.

میانگین مؤلفه شیوه اعمال قدرت ۲۷/۸۲ و انحراف استاندارد آن ۷/۰۵ است. میانگین مؤلفه عواطف ۱۹/۰۱ و انحراف استاندارد آن ۳/۲۱ می‌باشد. میانگین مؤلفه حل مسئله ۵۲/۹۱ و انحراف استاندارد آن ۸/۹۹ است. میانگین مؤلفه نقش ۴۰/۳۸ و انحراف استاندارد آن ۱۰/۳۳ است.

جدول ۲، ضریب همبستگی پیرسون بین مقیاس‌ها و مؤلفه‌های ساختار قدرت در خانواده و عملکرد خانواده را نشان می‌دهد.

جدول ۲: ضریب همبستگی ساختار قدرت با کارآمدی خانواده و مؤلفه‌های آن

متغیر	عملکرد خانواده	عواطف	حل مسئله	نقش‌ها
ساختار قدرت در خانواده	۰/۲۶*	۰/۱۹	۰/۱۷	-۰/۰۲
ساخت قدرت	۰/۲۴*	۰/۲۲*	۰/۱۹	۰/۰۵
حوزه قدرت	۰/۰۸	-۰/۰۲	۰/۲۷*	-۰/۱۷
شیوه اعمال قدرت	۰/۲۶*	۰/۱۹	۰/۱۷	-۰/۰۲

* ضرایب همبستگی در سطح معنادار ۰/۰۱ است.

* ضرایب همبستگی در سطح معنادار ۰/۰۵ است.

با توجه به جدول فوق، ضریب همبستگی بین مقیاس ساختار قدرت در خانواده و عملکرد خانواده ($r=0/26$) مثبت و در سطح ۰/۰۱ معنادار است. لذا می‌توان گفت، هر چه نمره اقتدار مرد افزایش می‌یابد، نمره کارآمدی خانواده هم بیش‌تر می‌شود. ارتباط بین مقیاس ساختار قدرت در خانواده و مؤلفه‌های عواطف ($r=0/19$) و حل مسئله ($r=0/17$) در سطح ۰/۰۵ مثبت و معنادار است، اما با مؤلفه نقش، معنادار نمی‌باشد.

ضریب همبستگی بین ساختار قدرت خانواده با عملکرد خانواده ($r=0/24$) و عواطف ($r=0/22$) در سطح ۰/۰۱ و حل مسئله ($r=0/19$) در سطح ۰/۰۵ مثبت و معنادار است. ضریب همبستگی بین حوزه قدرت خانواده و حل مسئله ($r=0/29$) در سطح ۰/۰۱ مثبت و معنادار بوده و با نقش ($r=-0/17$) در سطح ۰/۰۵ منفی و معنادار می‌باشد. ضریب همبستگی بین شیوه اعمال قدرت با عملکرد خانواده ($r=0/26$) در سطح ۰/۰۱ و با عواطف ($r=0/19$) و حل مسئله ($r=0/17$) در سطح ۰/۰۵ مثبت و معنادار می‌باشد.

جدول ۳ نشان می‌دهد، بر اساس تحلیل رگرسیون چند متغیره گام به گام، ساختار قدرت در خانواده، می‌تواند عملکرد خانواده را پیش‌بینی کند.

جدول ۳: ضریب همبستگی و ضریب آن در تحلیل رگرسیون چند متغیره گام به گام

مدل	R	مجذور R	مجذور R تعدیل شده	خطای معیار برآورد
۱	۰/۳۱۶	۰/۱۰۰	۰/۰۹۵	۷/۳۲۸۲۵

متغیر پیش‌بین: شیوه اعمال قدرت

به عبارتی، ساختار قدرت با اقتدار مرد (مؤلفه شیوه اعمال قدرت) می‌تواند حدود ۱۰٪ از واریانس عملکرد خانواده را تبیین کند. بنابراین افزایش اقتدار مرد در خانواده، پیش‌بینی‌کننده تقویت عملکرد خانواده است. شایان ذکر است که دیگر مؤلفه‌های ساختار قدرت و حوزه قدرت، در عین معنادار بودن، همبستگی ضعیف‌تری با عملکرد خانواده داشته‌اند، قادر به پیش‌بینی نبوده و از معادله رگرسیون حذف شده‌اند.

جدول ۴: تحلیل واریانس در رگرسیون

مدل	منابع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
۱	رگرسیون	۱۰۰۲/۷۱	۱	۱۰۰۲/۷۱	۱۸/۶۷	۰/۰۰۱
	باقی مانده	۹۰۲۲/۱۳	۱۶۸	۵۳/۷۰		
	کل	۱۰۰۲۴/۸۴	۱۶۹			

متغیر پیش‌بین: شیوه اعمال قدرت

جدول ۴، برای بررسی معناداری مجذور R محاسبه شده از آزمون F (تحلیل واریانس)، استفاده شده که بر اساس جدول، F محاسبه شده معنادار است.

جدول ۵: ضریب بتای استاندارد شده

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	
	B	خطای استاندارد	Beta	t
شیوه اعمال قدرت	۰/۳۴۵	۰/۰۸۰	۰/۳۱۶	۴/۳۲۱

متغیر ملاک: کارآمدی خانواده

در جدول ۵، ضریب بتای استاندارد شده برای ارزیابی متغیر پیش‌بین آورده شده است. این مقدار از ضریب بتا، نشان می‌دهد که یک واحد تغییر در نمره ساختار قدرت (شیوه اعمال قدرت) برابر با ۰/۳۱۶ واحد افزایش در عملکرد خانواده است.

بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، که بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده و عملکرد خانواده، در سطح ۰/۰۱ رابطه مثبت معناداری وجود دارد؛ یعنی افزایش قدرت مرد در خانواده، عملکرد خانواده را بهبود می‌بخشد. لذا با اطمینان ۹۹٪ می‌توان گفت، که ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده، عملکرد خانواده را تقویت می‌کند و افزایش قدرت زن در خانواده، با کاهش عملکرد خانواده همراه است. همچنین، ساختار قدرت (شیوه اعمال قدرت) مرد مقتدر، می‌تواند ۱۰٪ از واریانس عملکرد خانواده را تبیین کند. به عبارتی، افزایش قدرت مرد در خانواده، پیش‌بین ارتقاء عملکرد خانواده می‌باشد.

یافته‌های دیگر این که، بین مقیاس ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده و مؤلفه‌های عواطف و حل مسئله، رابطه مثبت معنادار برقرار است؛ یعنی افزایش قدرت مرد در خانواده، با افزایش ارتباطات عاطفی و افزایش توان‌مندی اعضاء در حل مسائل و مشکلات خانواده همراه است. اما با مؤلفه نقش، رابطه معناداری به دست نیامد؛ یعنی افزایش قدرت مرد در خانواده، با افزایش نقش‌ها، وظایف و

مرزبندی در خانواده همراه نبود. همچنین، بین مؤلفه ساختار قدرت مرد مقتدر با عملکرد خانواده، عواطف و حل مسئله رابطه مثبت و معنادار حاکم است. یعنی افزایش قدرت تصمیم‌گیری مرد، می‌تواند عملکرد خانواده، ارتباطات عاطفی و حل مسئله خانواده را ارتقاء دهد. بین مؤلفه حوزه قدرت خانواده با حل مسئله، رابطه مثبت و معنادار بوده و با نقش، رابطه منفی و معنادار می‌باشد؛ یعنی افزایش حوزه‌های تصمیم‌گیری مرد، با افزایش توان‌مندی حل مسئله و کاهش نقش‌های خانوادگی همراه است. بین شیوه اعمال قدرت با عملکرد خانواده، عواطف و حل مسئله، رابطه مثبت و معنادار برقرار است؛ یعنی افزایش اعمال قدرت مرد، می‌تواند ارتباطات عاطفی و حل مسئله خانواده را بهبود بخشد.

یافته‌های مذکور، با نتایج پژوهش اسزینواکس (۱۹۷۸) و ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) هم‌سوئی دارد که نشان می‌دهد، افزایش قدرت زن در خانواده، رضایت‌مندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد. همچنین یافته‌های گری (۱۹۸۲) به نقل از ذوالفقارپور، (۱۳۸۳) نشان داد تسلط زن، اثر منفی روی کیفیت رابطه زناشویی می‌گذارد.

یافته‌های بوریس و زسویک (۱۹۶۷) نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیش‌تری دارد، رضایت‌مندی زناشویی بالاتری دارند. فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) نشان دادند، در خانواده‌هایی که زنان پذیرنده اقتدار مرد باشند، طلاق در بین آن‌ها کم‌تر است. خالدی و همکاران (۱۳۹۳) با انجام پژوهشی بر روی خانواده‌های دارای عوامل خطر با بیش‌ترین رضایت‌مندی نشان داد، یکی از عوامل مهم محافظت‌کننده، رعایت سلسله مراتب قدرت است؛ به این صورت که مرد و زن نسبت به فرزندان جایگاه بالاتری دارند. حتی قدرت شوهر در محیط خانواده، کمی بیش‌تر از زن بوده و این در حالی است که برای نظرات هم، ارزش قائلند. زارعی و همکاران (۱۳۹۲) دریافتند، ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد، موجب کارآمدی خانواده فرزندان می‌گردد.

در مقابل، نتایج پژوهش با پژوهش‌های دیگر منافات دارد. یافته‌های وایوز و همکاران (۲۰۰۹) از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶ که حدود ۱۱ پژوهش انجام یافته، نشان می‌دهد، بین سلطه‌جویی مردان و تعارضات زناشویی ارتباط برقرار است. همچنین، پژوهش‌های میروسکی (۱۹۸۵)، کلمن و استراوس (۱۹۸۶) و آلوارز (۱۹۷۹)، نشان داد که ساختار قدرت دموکراتیک، کارآمدتر است.

همان‌طور که ذوالفقارپور (۱۳۸۳) و زارعی و همکاران (۱۳۹۲) تصریح می‌کنند، بین یافته‌های گذشته تنافی وجود دارد. به نظر می‌رسد، پژوهش‌هایی که ساختار قدرت دموکراتیک را کارآمد و غیر دموکراتیک را ناکارآمد می‌دانند، باید در چارچوب ساختار قدرت مردسالار و زن‌سالار تبیین نمود، که تعاملات بین زوجین، غیردموکراتیک و مستبدانه است و پژوهش‌هایی که ساختار قدرت با اقتدار مرد را کارآمد توصیف کرده‌اند - از جمله پژوهش حاضر - باید در چارچوب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر قرار گیرند، که زوجین هر دو از اقتدار برخوردار بوده و قدرت نسبی مرد،

بیش تر است. دکتر ریچارد میلر (۲۰۰۸) - مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ- معتقد است در خانواده سالم، سلسله مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر، نقش هیأت مدیره و رهبری خانواده را ایفا می کنند. با این وجود، زن و شوهر، هر کدام نقش و مسئولیت خاصی را برعهده دارند؛ پدر نقش مدیر و محافظ گروه را عهده دار است و بر پایه مشورت، محبت و مصلحت جمعی، اداره خانواده را سامان می بخشد. بر این اساس، زارعی و همکاران (۱۳۹۲ الف) نیز پژوهش های تجربی را بر مبنای ساختار دموکراتیک مرد مقتدر جمع بندی کرده اند. این یافته، هم سو با آموزه های اسلامی است (ایازی، ناصحی، ۱۳۸۹؛ زارعی، ۱۳۹۲).

یافته های پژوهش بر اساس تفاوت های جنسیتی، قابل تبیین است. تفاوت های جنسیتی از ترکیب پایه های زیستی، زمینه های خلقی و جامعه پذیری پسران و دختران برای ایفای نقش های جنسیتی رخ می دهد. به عبارتی، تفاوت های جنسیتی اولیه، به احتمال زیاد، متأثر از عوامل بیولوژیکی است؛ مانند تفاوت های جنسیتی در بروز ژن و تأثیر هورمون های جنسی (مثل هورمون تستوسترون^۵) در رحم مادر که در تفاوت های مغزی و بدنی بین زن و مرد اثرگذار است (دان - وکسلر، شیرتلیف و مارکو، ۲۰۰۸). به عنوان مثال نوزادان پسر، سطوح فعالیت، انگیزتگی و پرخاش گری بالاتری را به نمایش می گذارند و دختران احساسات درونی بیشتری را از خود بروز می دهند، که به احتمال زیاد، همه آن ها بیولوژیکی است (برودی، ۱۹۹۹؛ واینبرگ، ترونیک، چون و السون، ۱۹۹۹).

این مسئله، در پژوهش های تطبیقی هم تأیید گردیده است. پالانزا، جیویسا و پارمیگینی (۲۰۰۱) با آزمایش بر روی موش های نر و ماده نشان دادند، موش های نر، اضطراب کم تر و سلطه اجتماعی بیش تری دارند و موش های ماده، اضطراب بالاتر و پیروی اجتماعی بیش تری دارند. بنابراین، فرهنگ جامعه هم به گونه ای است، که دختر باید از پسر احساساتی تر باشد و هم دلی، هم دردی و هم راهی بیش تری از خود نشان دهد، که هر دو، در قالب نمایش عواطف ظاهری و رفتار همدلانه صورت می پذیرد (دان - وکسلر، ۲۰۰۱).

این قوانین، با نقش های جنسیتی زنان که دل بستگی، پرورش دهنده گی، انطباق، سازگاری و پذیرندگی شان نسبت به مردان بیش تر است، سازگاری دارد. در مقابل، انتظار می رود پسران نسبت به دختران احساسات کم تری از خود بروز دهند و به آن ها اجازه داده می شود، هیجانات بیرونی مانند خشم، جسارت و نفرت بیش تری ابراز کنند. خشم و جسارت به منظور غلبه بر موانع و مشکلات به کار می رود و استرس را برون ریزی می کند (برودی، ۱۹۹۹، برودی و هال، ۲۰۰۸). بنابراین، ابراز هیجانات بیرونی، مرتبط است با نقش های جنسیتی - اجتماعی مردان که دارای اعتماد به نفس، متکی به خود، مستقل و حتی پرخاش گر هستند و این امر، منطبق با نقش های سنتی است که مردان، محافظت از خانواده و غلبه بر خطرات تهدیدکننده خانواده را بر عهده دارند (برودی، ۱۹۹۹).

بر این اساس است که نقش‌های سنتی زن و مرد، شکل گرفته و مرد به عنوان محور اقتدار خانواده و زن محور عاطفه و پرورش شناخته شده است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۰). بنابراین، از آن‌جا که ازدواج به معنای گرد هم آوردن فردی با روحیه جسارت و فرد دیگری با روحیه مهربانی است، طبیعی به نظر می‌رسد که اولی مدیر خانواده باشد (رودز، ۱۳۹۲). در این فرآیند، روابط عاطفی اعضای خانواده افزایش می‌یابد و مسائل و مشکلات درون‌خانوادگی به درستی مدیریت می‌شود.

یافته‌های مذکور، بر مبنای نوع تفسیر زوجین از برابری قدرت نیز قابل تبیین است. زوجینی که برابری را در اعمال مدیریت مساوی، در همه حوزه‌های تصمیم‌گیری خانواده تلقی می‌کنند، ساختار دموکراتیک را مطلوب می‌دانند. اما زوجینی که برابری را در ایفای نقش‌های جنسیتی می‌بینند، هر چند ممکن است مسئولیت بیش‌تری به عهده داشته باشند، اما نقش خود را پذیرفته و از آن احساس رضایت می‌کنند. گرینستین (۱۹۹۶) با مطالعه بر روی زوج‌های آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ نشان داد، که هر چند بیش‌تر زنان بخش عمده‌ای از کارهای خانه را انجام می‌دادند، با این وجود، تعداد نسبتاً کمی این تقسیم کار را نابرابر تلقی نموده و اکثراً آن را عادلانه توصیف می‌کردند.

نکته کلیدی، نوع دریافت ذهنی فرد از ایدئولوژی نقش جنسیتی است که بر این اساس، برخی همسران، آن را عادلانه و برخی ناعادلانه ارزیابی می‌کنند. سارانتاکس (۲۰۰۰)، با یک دهه پژوهش روی زوجین استرالیایی دریافت، ساختار دموکراتیک، تضمین‌کننده کیفیت بالاتر از زندگی نیست؛ بلکه کیفیت تأهل، به نزدیکی بیش‌تر به سیستم مدیریت ایده‌آل زوجین بستگی دارد، نه به نوع سیستم قدرت‌شان (دموکراتیک یا غیر دموکراتیک). کو (۲۰۱۲) پس از بررسی پژوهش‌های بسیار، به این نتیجه رسیده است که ایده‌آل‌های درونی شده فرد، از روابط قدرت و مدیریت و نزدیک شدن به این ایده‌آل‌ها، برداشت ذهنی فرد را از برابری زناشویی و خوش‌بختی، تعیین می‌کند.

لویی و کاتز (۲۰۰۲)، بر مبنای داده‌های خود در کیفیت زناشویی، عدالت ادراک شده و تقسیم کار خانگی در میان سه گروه قومی-مذهبی در فلسطین اشغالی (اعراب مسلمان، اعراب مسیحی و یهودیان) نشان دادند، که تقسیم کار و حجم کار بیش‌تر توسط زنان متأهل، لزوماً از سوی آنان بی‌عدالتی تلقی نمی‌شود. در عوض، ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی، به یک عامل واسطه‌ای اساسی در تبیین رابطه بین کار خانگی با عدالت ادراک شده و رضایت زناشویی توسط زنان ارزیابی می‌گردد.

زنان مسلمان عرب (که بیش‌ترین تفکیک نقش‌های جنسیتی را دارند)، بالاترین نمره تقسیم کار جنسیتی را داشته و بالاترین نمره رضایت زناشویی را کسب کرده‌اند. در حالی که زوج‌های یهودی و مسیحی عرب (که بیش‌ترین تساوی نقش جنسیتی را دارند)، در هر دو زمینه، پایین‌ترین نمره را کسب کرده‌اند. بنابر تبیین مذکور، ساختار مدیریت مطلوب، الگویی فردی و فرهنگی است و لزوماً نمی‌توان ساختار دموکراتیک را کارآمد عنوان کرد؛ بلکه الگویی که در فرهنگ و آداب و سنن جامعه

و مورد پذیرش فرد است، می‌تواند ایده‌آل معرفی گردد. بر این اساس، در فرهنگ اسلامی - ایرانی که در طول تاریخ نقش‌های جنسیتی درونی شده و مرد، مدیریت خانواده و زن، اداره درون خانواده و پرورش فرزندان را بر عهده داشته است، ساختار مدیریت خانواده، الگویی مردانه معرفی می‌شود که پدر با تعامل صحیح با همسر و فرزندان، اداره خانواده را سامان می‌بخشد.

در جمع بندی نهایی می‌توان چنین نتیجه گرفت، که ساختار قدرت، در کارآمدی خانواده نقش دارد. در این بین، ساختاری کارآمد است، که هر کدام از زن و مرد در اداره خانواده سهیم بوده و مرد از اقتدار بیشتری برخوردار باشد تا امور خانواده را بر اساس مصالح جمعی و مشورت با اعضاء سامان دهد. یافته پژوهش، با فرهنگ اسلامی - ایرانی و با اغلب پژوهش‌های انجام شده، هم‌سویی دارد و بر مبنای تفاوت‌های جنسیتی و نوع تفسیر زوجین از برابری قدرت، به درستی قابل تبیین است.

پژوهش حاضر، دارای محدودیت‌هایی نیز هست. از جمله این‌که، جامعه آماری پژوهش، معلمان می‌باشند که تعمیم‌پذیری آن به جوامع دیگر، می‌بایست با احتیاط صورت گیرد. نیز در این پژوهش، از بین زوجین، فقط زنان مشارکت داشتند و دیدگاه مردان لحاظ نگردید. هم‌چنین، چون این تحقیق در منطقه خاصی از جامعه ایرانی صورت گرفته است، ساختار ذهنی می‌تواند در شکل‌دهی به رفتار، مؤثر باشد.

با عنایت به یافته‌های فوق پیشنهاد می‌گردد، تحقیق در جوامع و مناطق مختلف ایران انجام گیرد تا به تعمیم‌پذیری و استخراج یک الگوی اسلامی - ایرانی نظام یافته، منجر گردد. علاوه بر این، به نظر می‌رسد پژوهش‌های کیفی، اطلاعات دقیق‌تری در این زمینه به ما خواهد داد. هم‌چنین پژوهش با مشارکت زن و مرد و در اقشار مختلف، می‌تواند به استحکام نتایج بیانجامد. به علاوه، پیشنهاد می‌گردد متولیان امور خانواده، برنامه‌ریزان و رسانه‌های جمعی، اهتمام بیشتری به آموزش ساختار توزیع قدرت در خانواده بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی داشته باشند، تا این الگو در خانواده‌ها نهادینه شده و زمینه رشد و ارتقاء سلامت و کارآمدی روزافزون خانواده‌ها را فراهم آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. Family Assessment Device
2. McMaster
3. Reliability
4. Validity
5. Testosterone

منابع

قرآن کریم، ترجمه مکارم‌شیرازی. (۱۳۷۸). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب.
آخرتی، م. (۱۳۸۶). بررسی و مقایسه عملکرد خانواده‌های عادی و خانواده‌های متقاضی طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم، تهران.

- ایازی، م. و ناصحی، م. (۱۳۸۹). بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات، *پژوهش زنان*، ۱(۲)، ۱۱۳-۱۳۳.
- بصری، ح. ر. (۱۳۹۱). سوء استفاده از سمت ریاست بر خانواده، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۸(۱)، ۳۳-۴۷.
- بهرامی‌احسان، ه. و اسلمی، ا. (۱۳۸۸). رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۳(۱)، ۸۱-۶۳.
- ثنائی، ب. (۱۳۸۷). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*، چاپ دوم، تهران: انتشارات بعثت.
- حمیدی، ف. (۱۳۸۳). تاثیر ساخت خانواده بر فرار دختران، *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۳، ۱۰۱-۸۵.
- خالدی، ش.، موتابی، ف.، پورابراهیم، ت. و باقریان، ف. (۱۳۹۳). عوامل حفاظت‌کننده ازدواج در افراد متاهل دارای عوامل خطر، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰(۳۷)، ۴۵-۳۱.
- جان‌بزرگی، م. و نوری، ن. (۱۳۹۰). *آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ارجمند.
- رودز، ا. ا. (۱۳۹۳). *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*، ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زارعی‌توپخانه، م. (۱۳۹۲). ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، *معرفت روان‌شناسی*، ۲۳(۱۸۶)، ۸۷-۱۰۱.
- زارعی‌توپخانه، م.، جان‌بزرگی، م. و احمدی، م. ر. (۱۳۹۲الف). بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن، *روان‌شناسی و دین*، ۶(۳)، ۷۰-۵۳.
- زارعی‌توپخانه، م.، جان‌بزرگی، م. و احمدی، م. ر. (۱۳۹۲ب). رابطه ساختار قدرت پدر محور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱۳، ۱۵۰-۱۳۵.
- زیمون، ف. (۱۳۷۹). *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده*، سعید پیرمرادی، تهران: همام.
- ذوالفقارپور، م.، حسینیان، س. و یزدی، س. م. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۳(۱۱)، ۴۶-۳۱.
- ساروخانی، ب. (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، *مجله پژوهش زنان*، ۱۲، ۵۰-۲۹.
- سعیدیان، ف. (۱۳۸۲). *بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
- صفورایی‌پاریزی، م. (۱۳۸۸). *شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن*، پایان‌نامه دکترا، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
- طباطبائی، م. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عنایت، ح.، دسترنج، م. (۱۳۸۹). مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)، *پژوهش زنان*، دوره ۸(۱)، ۱۰۷-۱۲۴.
- فاتیحی‌زاده، م.، بهجتی‌اردکانی، م. و نصرافهانی، ا. ر. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ۲۱، ۱۳۶-۱۱۷.
- کلینی، م. (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یزدی، س. و حسینی حسین‌آبادی، ف. (۱۳۸۷). رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان، *مطالعات جوانان*، ۱۲، ۱۷۰-۱۵۷.

- یوسفی، ن. (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس‌های شیوه سنجش خانوادگی مک‌مستر (FAD)، اندازه‌گیری تربیتی، ۷، ۱۱۲-۸۳.
- محمدی ری شهری، م. (۱۳۸۷). *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، قم: مشعر.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). *مسئله حجاب*، تهران: انتشارات صدرا.
- مهدوی، م. و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، *مطالعات زنان*، ۲، ۶۸-۲۷.
- مختاری، م.، احمدی، س. و کردی‌پور، م. (۱۳۹۲). ساختار قدرت در خانواده و گرایش‌های سرکوب‌گرانه برآمده از آن بر حسب نقش انرژی عاطفی و وضعیت اقتصادی زنان در شهر آبدانان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۹(۱)، ۹۹-۱۲۴.
- مینوچین، س. (۱۳۸۰). *خانواده و خانواده درمانی*، ترجمه باقر ثنائی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- همتی، م. (۱۳۹۱). *تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- هی‌لی، ج. (۱۳۷۵). *روان‌درمانی خانواده*، ترجمه باقر ثنائی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- Alvarez, M. D. L. (1979). Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools. *International Journal of Sociology of the Family*, 9, 123-131.
- Brody, L. R. (1999). *Gender, emotion, and the family*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Brody, L. R., & Hall, J. A. (2008). Gender and emotion in context, In M. Lewis, J. M. Haviland-Jones, & L. F. Barrett (Eds.), *Handbook of emotions* (3rd ed., pp. (395-408), New York, NY: Guilford Press.
- Buric, O., & Zecevic, A. (1967). Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia. *Journal of Marriage and the Family* 29, 325-336.
- Cao, Y., Yang, S., Wang, G., & Zhang, Y. (2013). Sociodemographic Characteristics of Domestic Violence in China: A Population Case-Control Study, *Interpersonal Violence*, 31, Epub ahead of print.
- Chung, J. L. (2007). Gender ideology and power allocation in inter-ethnic marriages in Taiwan, Unpublished master thesis, National Central University, Taoyuan, Taiwan.
- Coleman, D. H., & Straus, M. A. (1986). Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples. *Violence and Victims* 1, 141-157.
- Epstein, N., Baldwin, L., & Bishop, D. (1983). The Master and Family Assessment Device, *Journal of Marital and Family therapy*, 9(2), 170-181.
- Franz, C. E., McClelland, D. C. & Weinberger, J. (1991), Childhood antecedents of conventional social accomplishments in midlife adults: A 35-year prospective study, *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 586-595.
- Gray, L. (1982). Marital quality and depressed mood, *journal of marriage and the family*, 44(3), 633-646.
- Greenstein, T. N. (1996). Gender ideology and perceptions of the fairness of the division of household labor: Effects on marital quality, *Social Forces*, 74(3), 1029-1042.
- Halloran, C. E. (1998). The role of marital power in depression and marital distress, *Family Therapy*, 26(1), 3-14.
- Hawley, P. H. & Hensley W. A. (2009). Social Dominance and Forceful Submission Fantasies: Feminine Pathology or Power, *Journal of sex research*, 46(6), 568-585.

- Jory, B., & Yodanis, C. L. (2006). Power - Family Relationships Marital Relationships, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
- Ko, C. F. (2012). Marital Power Relations and Family Life in Transnational Marriages- A Study of Asian-French Couples Residing in France, *Euramerica*, 42(2), 249-279.
- Kozaryn, O. K. (2010). Gender and family differences in adolescent's heavy alcohol use: the power-control theory perspective, *Health Education Research*, 25, 780-791.
- Lavee, Y., & Katz, R. (2002). Division of labor, perceived fairness, and marital quality: The effect of gender ideology, *Journal of Marriage and Family*, 64(1), 27-39.
- Lee, M. L., & Yang, Y. C., & Yi, C. C. (2000). The division of household labor: Employment reality or egalitarian ideology. *Taiwanese Journal of Sociology*, 24, 59-88.
- Miller, R. B. (2008). Who Is the Boss? Power Relationships in Families, Provo, Utah: Brigham Young University.
- Mirowsky, J. (1985). Depression and Marital Power: An Equity Model. *American Journal of Sociology*, 91, 59-557.
- Moller, K. & Stattin, H. (2001). Are close relationships in adolescence linked with partner relationship in midlife? A longitudinal, prospective study, *International Journal of Behavioral Development*, 25, 69-77.
- Padilla-Walker, L. M., Day, R. D., Justin Dyer, W. & Black, B. C. (2113). Keep on Keeping On, Even When It's Hard: Predictors and Outcomes of Adolescent Persistence, *The Journal of Early Adolescence*, 33(4), 433-457.
- Palanza, P., Gioiosa, L. & Parmigiani, S. (2001). Social stress in mice: gender differences and effects of estrous cycle and social dominance, *Physiology and Behavior*, 73(3), 411-420.
- Parsons, T. (1995). Family socialization and interaction process, New York: The free Press.
- Rosenberg, J. & Wilcox, W. B. (2006). The Importance of Fathers in the Healthy Development of Children, Washington: Office on Child Abuse and Neglect.
- Sarantakos, S. (2000). Marital power and quality of marriage, *Australian Social Work*, 53, 1, 43-50.
- Sidanius, J., & pena, y. (2003). The gendered nature of family structure and group-based anti-egalitarianism, *social psychology*, 143(2), 51-243.
- Szinovacz, M. (1978). Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, *journal of marriage and the family*, 40, 413-421.
- Vives-Cases, C., Gil-González, D., & Carrasco-Portiño, M. (2009). Verbalmarital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, *Trauma Violence and Abuse*, 10, 80-171.
- Weinberg, M. K., Tronick, E. Z., Cohn, J. F., & Olson, K. L. (1999), Gender differences in emotional expressivity and self-regulation during early infancy, *Developmental Psychology*, 35, 175-188.
- Zahn-Waxler, C. (2001). The development of empathy, guilt, and internalization of distress: Implications for gender differences in internalizing and externalizing problems, In R. Davidson, New York: Oxford Press.
- Zahn-Waxler, C., Shirtcliff, E. A. & Marceau, K. (2008). Disorders of childhood and adolescence: Gender and psychopathology, *Annual Review of Clinical Psychology*, 4, 275-303.